

بسم الله الرحمن الرحيم

99/06/04

موضوع: قیام سیدالشهدا (سلام الله علیه)، حرکتی آگاهانه برای نجات دین

ویژه برنامه قتیله العبرات

فهرست مطالب این سخنرانی:

ذکر مصیبت حضرت قاسم بن الحسن (سلام الله علیهما)

قیام سیدالشهدا (سلام الله علیه)، حرکتی آگاهانه برای نجات دین

تفاوت اساسی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) با مکتب سقیفه!

ثمره مکتب سقیفه، تربیت «شمر بن ذی الجوشن»!!

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة

على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء

الله الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم و خدا را شاکریم که امسال هم به

ما توفیق داد که ایام محرم و ایام عزاداری حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را درک کردیم و در حد بضاعت

مزجاتمان در این مراسم حضور پیدا کردیم.

## ذکر مصیبت حضرت قاسم بن الحسن (سلام الله علیهما)

امشب، شب ششم از ماه «محرم الحرام» است و معمولاً عزاداران درب خانه کریم اهل بیت امام حسن مجتبی (سلام الله علیه) می‌روند و از عزیز امام حسن مجتبی در کربلا، حضرت «قاسم بن الحسن» سخن می‌گویند. ما هم زبانمان را با ذکری از این بزرگوار متبرک کنیم. مصیبت تمام شهدای کربلا، جانسوز و دردناک است و قلب هر انسانی را می‌سوزاند، اما قضیه حضرت «قاسم بن الحسن» ویژگی‌هایی دارد که دیگر شهدا نداشت. مرحوم آقای اشراقی که یکی از منبری‌های بزرگ قم بود، نقل می‌کرد که من یک مرتبه مصیبت مقتل حضرت قاسم بن الحسن را در محضر آیت الله العظمی حائری مؤسس حوزه علمیه قم خواندم؛ ایشان خیلی بی حال شدند و به من فرمودند: لطفاً اگر من در جلسه‌ای بودم این روضه را نخوانید!! در روز عاشورا، همه اصحاب و بنی هاشم می‌آمدند و از امام حسین (علیه السلام) اجازه می‌گرفتند، سپس به میدان برای جنگ می‌رفتند. حضرت «قاسم بن الحسن» به ظاهر هنوز به سن بلوغ نرسیده بود. تعبیری که «خوارزمی» یکی از علمای بزرگ اهل سنت متوفای 568 هجری دارد، این است که می‌نویسد:

«و هو غلام صغیر لم يبلغ الحلم»

او فرزند کوچکی بود که هنوز به بلوغ نرسیده بود.

مقتل الحسین علیه السلام؛ تألیف: اخطب خوارزم، موفق بن احمد - سماوی، محمد؛ الناشر: انوار

الهدی، چاپ دوم، سنة 1381 ش - 1423 ق، ج2، ص 31

ظاهراً حضرت قاسم بعد از شهادت حضرت علی اکبر، خدمت عمویش امام حسین می‌رسد و عرضه می‌دارد: عموجان به من هم اجازه میدان رفتن بدهید. حضرت ممانعت می‌کنند، اما حضرت قاسم اصرار می‌کند.

به تعبیر «شهید مطهری» این اجازه و ممانعت باید در تاریخ بماند تا مردم بدانند که همه کسانی که در رکاب امام حسین شهید شدند، عاشقانه و آگاهانه و با بصیرت شهید شدند.

شب عاشورا هم، زمانی که حضرت سخنانی فرمودند، هرکدام از اصحاب جمله‌ای گفتند. سپس امام حسین بشارت بهشت به آنها داد و جایگاه آنها را در بهشت نشان داد. در آن زمان پسر کم سن و سال امام حسن مجتبی بلند شد و عرضه داشت:

«یا عم وأنا اقتل»

ای عموا! آیا من هم کشته خواهم شد؟

حضرت فرمود:

«یا ابنِ أَخِي كَيْفَ الْمَوْتُ عِنْدَكَ»

پسر برادرم! مرگ در نزد تو چگونه است؟

«قَالَ: يَا عَمُّ أَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ»

حضرت قاسم عرضه داشت: عموجان! شهادت نزد من از عسل شیرین‌تر است.

الهداية الكبرى، نویسنده: خصیبي، حسین بن حمدان، ص 204، الباب الخامس باب الإمام الحسين  
الشهيد (عليه السلام)

حضرت قاسم خدمت عمو آمده و اصرار می‌کند که به میدان برود و امام حسین هم ابا می‌کند. اصرار حضرت قاسم به حدی بود که وارد شده است روی پاهای امام حسین افتاد و گریه کرد و اشک ریخت و از حضرت اجازه میدان خواست.

«طبری»، «خوارزمی»، «مرحوم شیخ مفید» در کتاب «إرشاد» و دیگر علمای شیعه و اهل سنت آورده‌اند که امام حسین نفرمود به میدان برو، بلکه فرمود: پسر برادرم! بیا از همدیگر خداحافظی کنیم.

تعبیر «خوارزمی» از علمای اهل سنت این است:

«إعتنقه و جعلاً یبکیان حتی غشی علیهما ثم استأذن الغلام للحرب فأبی عمه الحسین أن یأذن له»

چون حسین علیه السلام او را دید دست به گردن یکدیگر انداختند و گریستند تا حالت غش به آنان دست داد. سپس آن نوجوان اجازه نبرد خواست، اما عمویش از اجازه دادن به او طفره رفت.

« فلم یزل الغلام یقتل یدیه و رجليه و یسأله الإذن حتی أذن له»

آن نوجوان آن قدر دست و پای امام را بوسید و اصرار کرد تا اجازه گرفت.

«خوارزمی» در کتاب «مقتل» خود جلد 2 صفحه 31 و «مرحوم مجلسی» در کتاب «بحارالانوار» جلد 45 صفحه 34 مفصل این قضیه را نقل کرده اند.

«طبری» یکی از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب خود جلد 3 صفحه 331، «مرحوم سید» در کتاب «لهوف» صفحه 167، «شیخ مفید» در کتاب «إرشاد» صفحه 239 و کتاب «مقاتل الطالبیین» صفحه 88، همگی قضیه میدان رفتن و شهادت حضرت قاسم را نقل کردند.

میدان رفتن حضرت قاسم بن الحسن جزء وقایع برجسته کربلا بود. حضرت قاسم به قدم‌های امام حسین افتاد. تعبیر «خوارزمی» این است:

«فلم یزل الغلام یقتل یدیه و رجليه و یسأله الإذن حتی أذن له»

قاسم بن الحسن دست‌ها و پاهای عمو را می‌بوسید تا اجازه میدان رفتن بگیرد.

«فخرج و دموعه علی خدیه»

وقتی از عمو خداحافظی کرد، هنوز قطرات اشک از گونه‌هایش جاری بود.

حضرت قاسم بن الحسن در آن لحظه شعری خواند که شعرش تاریخی شد. حضرت فرمود:

« إن تنكروني فأنا فرع الحسن

اگر مرا نمیشناسید بدانید من از شاخه درخت حسنم.

سبط النبي المصطفى و المؤمن

او که نوه پیامبر برگزیده و مورد اعتماد بود.

هذا حسين كالأسير المرتهن

این حسین است که مانند اسیری در دست مردم گرفتار شده است

بين أناس لا سقوا صوب المزن»

کاش این مردم از بارش ابرها سیراب نشوند

مقتل الحسين عليه السلام؛ تألیف: اخطب خوارزم، موفق بن احمد - سماوی، محمد؛ الناشر: انوار

الهدی، چاپ دوم، سنة 1381 ش - 1423 ق، ج2، ص 31

راوی می‌گوید: وقتی نگاه کردیم، دیدیم همانند تکه ماهی آمده است و با آن سن کوچکش، سی و پنج نفر از سپاهیان «عمر بن سعد» را به درک واصل کرد.

آن بزرگواران شجاعت را از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به ارث برده‌اند. معمولاً کلاه خودها، چکمه‌ها و پوتین‌ها برای بزرگ سالان بود.

راوی می‌گوید: من دیدم این پسر بچه، کفش بزرگی به پا دارد؛ به طوری که بند کفش پای چپ حضرت، هم هنوز باز است.

قضیه حضرت قاسم در کربلا تا این اندازه بزرگ شده و مورخین روی آن کار کرده‌اند. وقتی حضرت قاسم به میدان رفت، «عمرو بن سعد اُزدی» (لعنة الله عليه) گفت:

«والله لأشدنّ عليه»

من به او حمله میکنم

راوی می‌گوید که من گفتم:

«سبحان الله! و ما ترید بذلک؟ فوالله لو ضربنی ما بسطت له یدی یکفیک هؤلاء الذین تراهم قد احتوشوه»

من گفتم: سبحان الله! می‌خواهی با او چکار کنی؟ اگر (این نوجوان) مرا بزند جوابش را نمیدهم. همین عده که اطرافش را (مانند صیاد) گرفته اند برای او بس است.

راوی می‌گوید که من گفتم: چطور دلت می‌آید این پاره ماه که همانند ماه می‌درخشد را به شهادت برسانی؟ «عمرو بن سعد» جلو آمد و شمشیری بر فرق مبارک حضرت قاسم زد، به طوری که؛

«فوقع الغلام لوجهه و صاح: یا عماها!»

قاسم از اسب به زمین افتاد و صدا زد: عموجان!

راوی می‌گوید: وقتی قاسم به میدان رفته بود، امام حسین بیرون خیمه کنار اسب آماده بود. وقتی حضرت صدای قاسم را شنید،

«فانقض علیه الحسین كالصقر»

امام حسین همانند باز شکاری حرکت کرد.

حضرت جلو آمد و دید نزدیک به دویست نفر اطراف قاسم را گرفتند و می‌خواهند سر مبارک قاسم را از بدن جدا کنند.

حضرت حمله جانانه‌ای کرد که راوی می‌گوید: حمله امام حسین آنچنان جانانه بود که گرد و غبار تمام فضا را گرفت و چشم‌ها دیگر نمی‌دید.

وقتی گرد و غبار خوابید، دیدم امام حسین سر قاسم بن الحسن را روی زانویش گرفته است. حضرت قاسم از شدت درد پاهایش را به زمین می‌کوبید و به خود می‌پیچید.

شنیدم که امام حسین فرمود:

« عز والله علی عمک أن تدعوه فلا یجیبک أو یعینک فلا یغنی عنک»

به خدا برای عمویت سخت است که او را صدا کنی و جوابت را ندهد.

مقتل الحسین علیه السلام؛ تألیف: اخطب خوارزم، موفق بن احمد - سماوی، محمد؛ الناشر: انوار

الهدی، چاپ دوم، سنة 1381 ش - 1423 ق، ج 2، ص 31

فرمود: فرزند برادرم، کاری از دست من ساخته نیست. شاید زبان حال امام حسین این باشد: قاسم! تحمل کن و بر این مصیبت صبر کن. الآن است که پدرت امام حسن مجتبی به استقبال می‌آید و مادرم حضرت فاطمه تو را در آغوش می‌گیرد.

امام حسین جنازه حضرت قاسم را گرفت، سرش را به سینه چسباند و پاهای حضرت قاسم بر زمین کشیده می‌شود. امام حسین بدن مطهر حضرت قاسم را نزدیک خیمه‌ها کنار دیگر شهدا قرار داد.

علی لعنة الله علی القوم الظالمین و سيعلم الذین ظلموا أی منقلب ینقلبون

بینندگان عزیز امام حسن مجتبی کریم اهل بیت است. بنده از قول همه شما عرضه می‌دارم:

خدایا به آبروی کریم اهل بیت امام حسن مجتبی (علیه السلام) بر همه عزاداران و گریه کنندگان و کسانی که قلبشان برای اهل بیت می‌تپد، کرم کن و مشکلاتشان را حل کن.

خدایا به دست والای امام حسن مجتبی و حضرت قاسم بیماری‌ها را برطرف کن. خدایا به حق حضرت قاسم، حوائج همگان و حوائج ما را به اجابت برسان.

### قیام سیدالشهدا (سلام الله علیه)، حرکتی آگاهانه برای نجات دین

بحثی که ما قول داده بودیم در خدمت بینندگان عزیز باشیم، یکی از بحث‌های مهم و اساسی است.

بحث ما در خصوص این است که هدف قیام امام حسین (علیه السلام) چه بود؟ آیا قیام امام حسین تنها یک ماجرای اتفاقی بود که به کربلا آمد و گفتگویی میان حضرت و «حر بن یزید» و «عمر بن سعد» اتفاق افتاد و حضرت در آنجا گیر افتاد و به شهادت رسید؟!

حضرت سیدالشهدا از مدینه، آگاهانه و با هدف و نیت پاک به قصد گرفتن حکومت از دست غاصبین و تأسیس حکومت اسلامی و حکومت علوی حرکت کرد.

همین که امام حسین قبل از خود، حضرت مسلم نماینده خود را می‌فرستد و سخنرانی‌هایی قبل از حرکت از مدینه و در بین راه مکه و کربلا بیان می‌فرماید، همگی نشانگر این است که امام حسین آگاهانه حرکت کرد و هدف بالا و والایی داشت.

حضرت به این نیت به سمت کربلا حرکت کرد که بتواند اسلامی را که در دست ناکسان اسیر است را آزاد سازد.

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرمایند:

«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أُسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»

اسلام در دست اشرار اسیر بوده است. تعبیر حضرت امیرالمؤمنین، تعبیری تکان دهنده است.

دوستان کتب «شرح نهج البلاغه» اثر «ابن ابی الحدید» و «هیثمی» و «مرحوم خوئی» را مشاهده کنند که ذیل تعبیر امیرالمؤمنین چه مسائلی را مطرح می‌کنند. فرمود:

### «فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أُسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»

دین در دست اشرار اسیر بوده است. بنابراین امام حسین آمد تا اسیر را از دست اشرار نجات دهد.

«طبری» متوفای 310 هجری در کتاب «تاریخ» خود جلد 3 صفحه 307 در این خصوص مفصل مطالبی آورده است. آقای «ابن اثیر» متوفای 630 هجری در کتاب «الکامل» خود جلد 3 صفحه 408 این قضیه را مفصل آورده است.

سخنرانی حضرت در منزل «بیضه» که با سپاهیان «حُر» مواجه شده بودند، در منابع اهل سنت مفصل آمده که حضرت فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مِنْ رَأْيِ سُلْطَانَا جَائِرًا مُسْتَحْلًا لِحَرَمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعِدْوَانِ»

ای مردم! پیغمبر خدا فرمود: هرکسی سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده، پیمان الهی را شکسته، با سنت رسول خدا مخالفت ورزیده و در میان بندگان خدا به ستم رفتار می‌کند.

«فَلَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ بِفَعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ»

و او با زبان و کردارش با وی به مخالفت برنخیزد سزاوار است خداوند او را در جایگاه آن سلطان  
ستمگر بیندازد.

این سخن امام حسین، سخن بسیار پرمعنا و پرمغزی است و پیام‌های زیادی دارد. اگر ما بخواهیم در همین  
فراز بمانیم، شاید ده‌ها جلسه مطلب از آن بیرون آوریم. حضرت در ادامه پرده را بالا می‌زند و می‌فرماید:

**«ألا وإن هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان وتركوا طاعة الرحمن»**

ای مردم! این دودمان بنی امیه به طاعت شیطان پایبند شده و از پیروی خداوند سربلندی کرده‌اند و  
خدا محوری را کنار گذاشتند.

**«وأظهروا الفساد»**

آن‌ها فساد را آشکار ساخته‌اند.

آن‌ها با فساد مالی و اقتصادی و عقیدتی جامعه را به بی بند و باری و گناه و معصیت و ظلم و استبداد مملو  
کردند.

**«وعطلوا الحدود»**

و حدود الهی را تعطیل کرده‌اند.

**«واستأثروا بالفیء»**

آن‌ها بیت المال را به انحصار خویش درآورده‌اند.

**«وأحلوا حرام الله وحرموا حلاله»**

حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام شمرده‌اند.

الكامل فى التاريخ، اسم المؤلف: أبو الحسن على بن أبى الكرم محمد بن محمد بن عبد الكرم الشيبانى، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1415 هـ الطبعة: ط 2، تحقيق: عبد الله القاضى، ج 3، ص 408، باب ذكر مقتل الحسين رضى الله عنه

دوستان ببینند در دوران حکومت «عثمان» چه بدعت‌ها گذاشته شد، چه حلال‌ها حرام شد و چه حرام‌ها حلال شد. بسیاری از شارحین «نهج البلاغه» ذیل نامه 53 که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید:

«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»

اشاره به همان ظلم و ستم و بدعت‌هایی دارند که زمان عثمان بنیانگذاری شد. لذا صحابه تحمل نکردند و در برابر خلیفه وقت قیام کردند.

ادعاهایی که می‌کنند مبنی بر اینکه چندین بچه یهودی قیام کردند، از آن حرف‌هایی است که امروزه خریداری ندارد.

«طبری»، «ابن اثیر» و دیگران می‌نویسند صحابه‌ای که در مدینه بودند، به تمام اصحابی که خارج از مدینه بودند نامه نوشتند مبنی بر اینکه شما برای جهاد رفتید حال آنکه جهاد در مدینه است و باید برگردید.

خلیفه مسلمین اسلام را نابود و حدود الهی را تعطیل کرده است. بیاوید با خلیفه بجنگید و جهاد کنید. آن‌ها جمع شدند و خلیفه را کشتند.

این قضیه، قضیه کوچکی نیست که ما بخواهیم به سادگی از کنار آن عبور کنیم. آقایان ادعا می‌کنند که تعدادی آشوبگر از مصر آمده بودند!!

اگر آشوبگران از مصر آمده بودند، صحابه‌ای که در مدینه بودند، چکار می‌کردند؟ چرا صحابه دفاع نکردند و در برابر شورشیان مقاومت و دفاع نکردند؟!

همین صحابه در آنجا بودند که سه شبانه روز جنازه عثمان روی زمین ماند، اما یک نفر حاضر نشد بر جنازه او نماز بخواند. در نهایت جنازه او را بردند و در قبرستان مربوط به یهودیان دفن کردند!!

ما باید حرفی بزنیم که امروز خریدار داشته باشد. قضیه قتل عثمان یکی از مسائل مهم تاریخ اسلام است.

بنده از جوانان شیعه و اهل سنت تقاضا می‌کنم در این زمینه توقف کنند و تاریخ را خوب مطالعه کنند. جوانان باید بفهمند چه عواملی دست به دست هم داد تا صحابه و مسلمانان حاضر شدند خلیفه را با آن وضع فجیع به قتل برسانند.

بعد از قتل عثمان، حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) گریه می‌کردند. راوی سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین! برای عثمان گریه می‌کنید؟!

حضرت فرمود: خیر، من برای این گریه می‌کنم که خلیفه کُشی رسم شده است و حرمت خلیفه اسلامی شکسته شد. خلیفه آبرو و ارزشی در جامعه داشت، اما آن آبرو و ارزش از خلیفه کنار رفت.

ببینید تعبیری که امام حسین (سلام الله علیه) دارد، تعبیر بسیار عجیبی است. حضرت می‌فرماید:

**«قد لزموا طاعة الشيطان وتركوا طاعة الرحمن»**

بنده روایتی از کتاب «صحیح مسلم» که از دیدگاه آقایان اهل سنت صحیح‌ترین کتاب بعد از قرآن است، به عزیزان نشان خواهم داد.

**تفاوت اساسی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) با مکتب سقیفه!**

در حدیث شماره 1847 «حذیفه» روایت مفصلی را از رسول گرامی اسلام نقل می‌کند. روایت بسیار مفصل است، اما حضرت در فرازی از این روایت می‌فرماید: بعد از کارهای خوب، کارهای شری به دنبال دارد. حضرت در ادامه می‌فرماید:

«يكونُ بَعْدِي أُمَّةٌ لَا يَهْتَدُونَ بِهَدَايِ»

بعد از من پیشوایان و امامانی می آیند که از هدایت من بهره‌ای نبرده‌اند.

«ولا يَسْتَنَّوْنَ بِسُنَّتِي»

و به سنت من عمل نمی‌کنند.

«وَسَيَقُومُ فِيهِمْ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ إِنْسِ»

عده‌ای حکومت می‌کنند که قلب‌هایشان قلب شیطانی و ظاهرشان ظاهر انسانی است.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1476، ح 1847

قلب، قلب شیطانی است و زبان، زبان اسلامی است. جالب اینجاست که امام حسین فرمودند: اگر کسی حاکم ظالمی را ببیند و در برابرش قیام نکند، خداوند عالم او را با آن ظالم محشور می‌کند.

لذا یکی از اهداف بزرگ امام حسین مبارزه با استبداد و ظلم ستیزی در جامعه بود. البته در ذیل روایت «طبری» آمده است که حضرت می‌فرماید:

« فَأَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ وَأَهْلِي مَعَ أَهْلِكُمْ فَلَكُمْ فِي أُسْوَةٍ

«

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبری، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت،

ج 3، ص 307، باب ذكر الخبر عما كان فيها من الأحداث

شما سخن امام حسین را ببینید و این سخنی که در کتاب «صحیح مسلم» آمده است را هم مشاهده کنید.

البته اظهار عقیده گناه نیست. بنده کاری به عزیزان اهل سنت ندارم که معتقدند صحیح‌ترین کتب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» است.

بنده خودم بر این عقیده هستم که این روایات در زمان بنی امیه جعل شده و از قول پیغمبر اکرم نقل شد تا بتوانند پایه‌های حکومتی خودشان را مستحکم کنند.

آن‌ها خود می‌دانستند که قلب‌هایشان قلب شیطانی است، اما می‌خواستند از پیغمبر اکرم روایتی نقل کنند که اگر قلب حاکمی قلب شیطانی هم بود، بگویند وظیفه مردم پیروی کردن است و کسی حق قیام ندارد.

«حذیفه» می‌گوید: یا رسول الله! اگر حاکمی که شیطان صفت است در جامعه‌ای حاکم شد وظیفه ما چیست؟! حضرت فرمودند:

**«تَسْمَعُ وَتُطِيعُ لِلْأَمِيرِ»**

وظیفه تو اطاعت و حرف شنوی از حاکم است.

**«وَإِنْ ضُرِبَ ظَهْرُكَ وَأُخِذَ مَالُكَ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ»**

اگر حاکم تو را مورد ضرب و شتم قرار داد و اموالت را به زور غصب کند، باید از او حرف شنوی و اطاعت کنی.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1476، ح 1847

این اصلاً با منطق قرآن کریم نمی‌سازد، آنجا که می‌فرماید:

**(وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ)**

و تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فرو گیرد.

## سوره هود (11): آیه 113

اصلاً با عقل بشری سازگار نیست که اگر حاکمی در جامعه اموال مردم را به غصب بگیرد و مردم را به زور مورد ضرب و شتم قرار دهد، پیغمبر اکرم بفرماید که وظیفه شما این است که از او اطاعت کنید!!

آقای «ابوبکر احمد بن محمد بن خلال» متوفای 311 هجری یکی از علمای بزرگ اهل سنت و معاصر «طبری» کتابی به نام «السنة» دارد. ایشان در این کتاب روایتی از قول خلیفه دوم نقل می‌کند.

بنده بازهم معتقدم که بنی امیه این روایات را جعل کردند و از قول خلیفه دوم نقل کردند؛ شاید عده‌ای از افراد این عقیده را نپسندند. «سويد بن غفلة» می‌گوید که خلیفه دوم به من گفت:

«فإن أمر عليك عبد حبشي مجدع فاسمع له وأطع»

اگر انسانی بیگانه بر تو حاکم شد، وظیفه تو این است که از او اطاعت کنی و حرف شنوی داشته باشی.

«وإن ضربك فاصبر»

اگر تو را مورد ضرب و شتم قرار داد صبر کن.

«وإن حرمتك فاصبر»

اگر تو را از حقت محروم کرد صبر کن.

«وإن أراد أمرا ينقص دينك فقل سمعا وطاعة دمي دون ديني»

اگر او به تو دستور ضد دینی داد، بگو: اطاعت می‌کنم، دینم فدای جانم باد.

السنة، اسم المؤلف: أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد الخلال، دار النشر: دار الراية - الرياض -

1410 هـ - 1989 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عطية الزهراني، ج 1، ص 111، ح 54

طبق این روایت، اگر حاکم به تو دستور داد آدم بکش، زنا کن، دزدی کن یا امام حسین را بکش، باید اطاعت کنی!!

حال این سخن را در کنار فرمایش حضرت سیدالشهدا بگذارید تا تفاوت دو نگرش و دو مکتب را بهتر بفهمید. وقت بنده تمام شده است و ان شاء الله از مداح عزیزمان بهره ببریم.

مشاهده کنید این روایات جعلی در جامعه، افرادی مانند «عمر بن سعد» را می‌پروراند که روز عاشورا به سپاهیانش بگوید:

«يَا حَيْلَ اللَّهِ اِزْكَبِي وَاَبْشِرِي»

ای سپاهیان خدا سوار شوید. بر شما بشارت بهشت باد!!

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت،

ج 3، ص 314

ثمره مکتب سقیفه، تربیت «شمر بن ذی الجوشن»!!

این روایت‌ها «شمر بن ذی الجوشن» تربیت می‌کند. دوستان من تقاضا دارم که به این روایت خوب دقت کنید. شاید اولین بار است که بنده این روایت را برای عزیزان می‌خوانم.

در کتاب «میزان الاعتدال» اثر «ذهبی» جلد سوم صفحه 385 وارد شده است که «ابو اسحاق» می‌گوید: من در کنار بیت الله الحرام بودم که دیدم «شمر بن ذی الجوشن» نماز می‌خواند و در قنوت نمازش می‌گوید:

«اللهم إنک تعلم أنى شریف فاغفر لی»

خدایا می‌دانی که من انسان شریفی هستم، مرا مورد بخشش قرار بده.

مشاهده کنید روایات جعلی بنی امیه «شمر بن ذی الجوشن» می‌پروراند. من به او گفتم: چطور خداوند تو را ببخشد، در حالی فرزند پیغمبر اکرم را به شهادت رساندی. او در جواب گفت:

«فكيف نصنع إن أمراءنا هؤلاء أمرونا بأمر فلم نخالفهم»

چه باید می‌کردیم؟ حکام به ما دستوری دادند و ما مخالفت نورزیدیم.

«ولو خالفناهم لکننا شرا من هذه الحمر السقاة»

اگر با آنها مخالفت می‌کردیم، از الاغ‌های آبکش بدتر بودیم.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبی، دار النشر: دار  
الکتب العلمیة - بیروت - 1995، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد  
عبدالموجود، ج 3، ص 385، ح 3747

لذا توجه داشته باشید که یکی از اهداف بزرگ حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) این بود که قانون شکنی‌هایی که در جامعه اسلامی ایجاد شده و باطل‌هایی که به جای حق نشسته است را از بین ببرد.

همچنین باید برای آیندگان درس و الگویی باشد که اگر در هر جامعه یزیدیانی پیدا شدند، باید حسین وار در برابر آنها قیام کنند؛ نه اینکه در برابر حاکم اسلامی سر تسلیم فرود آورد.

خدایا به آبروی حضرت قاسم بن الحسن و پدر بزرگوارش کریم اهل بیت و جد‌هاش حضرت صدیقه طاهره فرج مولایمان را نزدیک و ما را از یاران خاصش قرار بده.

خدایا رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما. خدایا حوائج همه ما را برآورده ساز و دعا‌های ما را به اجابت برسان.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته